

#part_1

" نیلا "

داخل باشگاه که شدم دیدم یه تعداد محدودی از زنانی محله دارن ورزش میکنن. درست شبیه شرایطش بود، تمام زنا با هیکلای خوشفرم و سینه های هشتادوپنج (85بودن!

با چشم دنبال مربی گشتم، میدونستم شرایطش چیه.

اول ارضاش میکردم بعد بدون پول راحت هیکلو میساختم!

وقتی دیدم با بالاتنه برهنه درحالی که نفس نفس میزنه میاد سمتم لبخندی رو لبم نشست.

نگاهم اروم سر خورد روی برآمدگی و برجستگی بین پاش.

با فکر به بالا پایین شدن رو اون آلتش که از زیر شلوارم خوش فرم بود، واژنم نبض زد.

خیلی عالیه!

هر روز لذت میبرم.نزدیکم شد و لبخند دخترکشی زد:

- سلام برای ثبت نام اومدید؟

دستمو نامخصوص به بین پام رسوندم و اروم شلوارم و بهش چسبوندم.

امیدوار بودم کصم مشخص باشه.

با لحنی که نیاز توش موج میزد آروم گفتم :

- بله

نگاهی با مکت اول به من بعد به اطراف انداخت و گفت :

- خب اول میخوای چیکار کنیم؟

جلوش طوری که به بقیه دید نداشته باشیم وایستادم و دستشو گرفتم لای پام گذاشتم.

انگشتاش اروم اروم حرکت کرد و دو طرف چوچولم رو باز کرد. خوشم اومد، میدونست باید چیکار کنه، شبیه پسرای اوسگول دیگه هنگ نکرد!

انگشت اولشو که وارد کرد خیس شدم و بی طاقت دستشو داخل شلوارم بردم.

حالا تند تند داشت تلمبه میزد و باعث میشد نتونم آه های غلیظم رو مخفی کنم...

تو یه لحظه دستشو دورم انداخت و دستشم از تو شلوارم دراورد.

مکی به انگشتش زد و با لحن خماری به رختکن اشاره کرد.

- افتخار میدی اونجا افتتاح کنم؟

با لبخند درحالی که خیره به انگشتش بودم بی قرار گفتم.

- با کمال میل

دستمو گرفت و به سمت رختکن رفتیم..

❖ _من_ هات#مربی

#part_2

وارد رختکن شدیم و بی تحمل برگشتم و روبروش ایستادم، نیاز توی چشماش موج میزد! دقت نکرده بودم ولی فوق العاده مرد جذابی بود!

چشمای قهوه ای و دماغ کوچیک و موهای روشن و تقریبا بلند، که از شلختگیشون مشخص بود خیلی تمرین کرده، از سیکس پکاش نگم که هشت پک بودن.

به سمت لبای صورتیش هجوم بردم و لبهاش رو میون لبهام گرفتم، اونم اصلا تعلل نکرد و مشغول بوسیدنم شد. دستش رو وسط پام برد و مشغول مالیدن کصم از روی ساپورت نازکم شد، کاملا خیس شده بودم و اونم تا میتونست میمالیدش!

منم تو این فاصله مانتوم رو از تنم در اوردم و با تاپ مشکیه یقه بازم جلوش ایستادم. دست از بوسیدنم کشید و به بدنم خیره شد؛ "ام" کش داری گفت و به طرف سینه هام هجوم برد.

یقه ی تایم رو جر داد و سینه هام بیرون زدن، خودم چون میدونستم باید امروز سکس داشته باشم سوتین نپوشیده بودم و همینم شد! مربی کل سینه هام رو میمیکید و اه و ناله ی من بود که بالا و بالاتر میرفت!

به نوك سینه ام ميك عميقي زد و من از شهوت نالیدم:

_وای ترکید کصم از بس نبض زد، لعنتی میخو||امت!

چشماي خمارش رو بالا آورد و خيره ام شد و گفت:

_چي ميخواي؟

ناليدم:

_تورو!

دوباره اغواگرانه گفت:

_نگفتي، دقيقا چي ميخواي؟

و دوباره ميك عميقي به سينه ام زد، جيغي از لذت كشيدم و گفتم:

_مردونگيت رو! اون كلفتي كه زير شلوارت قايمش كردي.

خنده ي بلندي سر داد ؛ اما من تعلل رو جايز ندونستم و دستم رو از كش شلوارك ورزشيش رد دادم و دستم رو داخل بردم. با خوردن دستم به آلتش اه بلندي كشيد و...

❖ _من_هات#مربی

#part_3

اه بلندي كشيد و گاзи از سينه ام گرفت، با دودستم سعي كردم شلواركش رو پايين بيارم كه نصفه نيمه تونستم، واسه كمك كردن بهم شلواركش رو در آورد و روي صندلي رختكن نشست و هيز خيره ام شد:

_لخت شو بيا اينجا

لبخندي بهش زدم و با ناز مشغول در آوردن لباسام شدم، كلا كه لخت شدم به طرفش رفتم و روي پاش نشستم، دست چپش روي مردونگيش بود و هنوز نتونسته بودم كامل بينممش!

لبم رو سمت گردنش بردم و بوسه ي ارومي به گردنش زدم و ناخن هام رو روي پوست گردن و سينه اش به ارومي حركت دادم، چشماش رو بسته بودم و نفس هاي عميق ميكشيد، دست چپم رو روي دست چپش گذاشتم و خواستم دستش رو از روي مردونگيش بردارم كه نداشت و گفت:

_همينطوري كه روي پام نشتستي واژنت رو به پام بمال و سعي كن يكم بياي بالا تا سينه ات بيوفته دهنم.

هركاري بود كردم كه كمی زانوش رو بالا آورد و با زانو مشغول ماليد وسط پام شد، از فرط شهوت نزديك بود غش بيارم كه با دست راستش كمرم رو محكم چسبيد و به كارش ادامه داد.

جيغي از حرص كشيدم و ناليدم:

_درش بيار اون كوفتيت رو ميخوام تو خودم حسش كنم!

چشماش رو خمار كرد و گفت:

_چشم! هرچي شما بگي!

دستش رو از روي مردونگيش برداشت و من خيره ي اون آلت خوشگل و بي نقصش شدم، واقعا كه هم كلفت بود و هم بلند!

حدودا شايد بيست سانت ميشد و كلفتيش اونقدري زياد نبود كه زشتش كنه! ولي به اندازه بلنديش كلفت و بي نقص بود! تاحالا پسري با اين اندام كلفت و خوشگل نديده بودم، دستم رو به سمت التش بردم و اون رو توي دستم گرفتم و اروم با انگشت اشاره ام روي سوراختش رو قلقلك دادم كه مربي چشماش رو بست و اه بلندي كشيد!

❖ _من_هات#مربي

#part_4

خودمم ديگه اروم و قرار نداشتم، چنگي به سينه ام زد كه ناليدم:

_بشينم روش!؟

چشماش رو باز كرد و سري تكون داد:

_نه ، پاشو بچسب به ديوار روبرو.

كاري كه گفت رو كردم و نزديكم شد، دلم واسه سيكس پكهاش قنچ رفت و زبوني روي لبم كشيدم.

جدا از اون مردونگيه فوق العاده اي داشت كه دلم مي خواست هرچه زودتر بكنه توم!

چسبيده بهم ايستاد و مردونگيه تقريبا سيخ شده اش لاي پام قرار گرفت، از داغيش واژنم سوخت و احساس كردم ابم داره مياد!

اروم خودش رو وسط رونهايم طوري كه مردونگيش به لاي پام ميخورد عقب جلو كرد و با اه هاي بلند سينه هام رو چنگ ميزد و منم سرم رو بالا گرفته بودم و به سقف نگاه ميكردم، نميتونستم از فرط شهوت و نياز چيكار كنم؟

ناله مانند گفتم:

_عذابم نده بكنش توووو!

با تك خنده به روي چشمي گفت و يكي از رونهايم رو با دست گرفت و بالا كشيد، جا واسه التش باز شد و تا بفهمم چي

شده کلش رو وارد کرد و از درد و لذت جیغ بلندي کشیدم که با دست ازادش دهنم رو گرفت و شروع کرد به ضربه زدن.

اون الت درشت تا ته داخلم میشد و ضرباتش محکم بودن، از داغیش نفسم بند اومده بود و خواهان این بودم که حتي *تخم هاش رو واردم کنه.. تاحالا سکس سریارو تجربه نکرده بودم و این اولین تجربه ام بود!

پی در پی ضربات محکم میزد و اه های مردونه اش کل رختکن رو پر کرده بود، اما حواسش بود صداش بیرون نره و کسی به داخل نیاد!

حدود بیست دقیقه بی وقفه ضربه میزد و سینه هام رو میمالید و گاهی ازم لب میگرفت، اما هنوز به مرز ارضا نرسده بود و واسم جالب بود که اینقدر کمرش سفت بود، يك ضربه دیگه زد و من احساس کردم دارم ارضا میشم، با ضربه بعدیش حس فوق العادی بهم دست داد و با جیغ بلندي ارضا شدم، اب داخم از تو واژنم ریخت روی تخماش و همین باعث شد اه بلندي بکشه و با پنج ضربه ی دیگه ارضا شه..

❖ _من_هات#مربی

#part_5

از داغیه آتش داخلم حس خوبی بهم دست داد و باعث شد چشمام رو ببندم و چندثانیه ای از این داغی لذت ببرم..

مردونگیش رو ازم بیرون کشید و اخي گفت، منم جاش بودم کمرم درد میگرفت! لعنتی نزدیک نیم ساعت یکسره داشت ضربه میزد. رونم رو ول کرد و ازم کمی دور شد.

لبخندی بهم زد و گفت:

_کمرم درد نگرفت.

چشمام رو درشت کردم و خیره نگاهش کردم که تك خنده ی بلندي سر داد:

_فکرت رو بلند گفتم عزیزم! بخاطر لذتش اخ گفتم، همه آه میگوین من اخ میگویم.

و دوباره خندید، لبخند خجولی زدم و نگاهم ناخواسته به سمت وسط پاش رفت، تمام رگای برجسته ی نیم ساعت پیشش غیب شده بودن و الان مردونگیش خوابیده بود.

عاشق مردونگیش شده بودم، لعنتی خیلی جذاب بود! با صداش به خودم اومدم و نگاهش کردم:

_به چي زل زدي؟ دوست داريا!

پوزخندي زدم و گفتم:

_دوست نداشتم که اینجا نمیدادم بهت!

لبش رو کج کرد و نگاهی به سرتا پام انداخت و گفت:

_فکر مي کردم پرده داشته باشي! اخه اومدي گفتم افتتاحش کنم حرفي نزدي!

قري به سر و گردنم دادم و گفتم:

_مطمعن باش اگه دختر بودم نمیدادم پشت رختن ترتیبم رو بدي!

سري تگون داد و خنده اي روي لبش نشست و گفت:

_باسنت کوچیکه، و رون هات نیاز به سفت شدن داره، وگرنه شکمت تخت و سینه هاتم اوکیه، بریم بهت تمرین بدم!

لبخندي بهش زدم و مشغول پوشیدن شلوارم شدم، اونم توي اون فاصله شلوارکش رو پا کرد و خواست بره که نگاهش به تاپ جر خورده ام افتاد و گفت:

_اي بابا، اینم که پاره شده، چي میپوشي؟ راستي اسمت چیه؟

شونه هام رو بالا انداختم و گفتم:

_نمیدونم، باید با مانتو و جلو لخت برم!

اسمم نیلاس.

اخمی کرد و بعد سرش رو به طرف در چرخوند:

_آيسان! آساااان!

چيزي نگذشت که دختری با نیم تنه و شلوار ورزشي تنگي وارد رختن شد و نفس زنان گفت:

_جانم ارتام؟ چيشده عزیزم؟

سینه هام رو با دست پوشوندم، مربي که تازه فهميدم اسمش ارتامه بهم اشاره کرد و گفت:

_يه تاپ بده به نیلا جان، مرسِي.

دختره نگاهی بهم انداخت و بیتفاوت چشمي گفت و به سمت کمد راه افتاد، اینام واسشون عادي بودا!!!

❖ _من_هات#مربی

#part_6

دقيقه اي نگذشت كه چيزي تو صورتم خورد، چشمام تا اخيرين حد گشاد شد و اون رو از صورتم برداشتم، تاپ مشكي رنگي بود.

به روبرو نگاه كردم كه دختره رو دست به كمر ديدم، درحالي كه گردنش رو قر ميداد پشت چشمي برام نازك كرد و گفت:

_بدو بيا سر تمرين، نيومده ك.ير آرتام رو صاحب شدي!!

از وقاحتش ديگه چشمام گشاد تر نميشد، واقعاً بيشعور بود! درست بود خودم دست كمی ازش نداشتم، ولي تا جايي كه يادمه با هيچكس اينطوري حرف نزدم و نميزنم!لاشي بودن بي ادبي نمياره!

مگه هركي لاشيه بايد بي ادب باشه؟ اين فرهنگ واسه بقيه جا افتاده، ولي منم نياز هام رو دارم!

چشم خوره اي بهش زدم و از لاي دندونام غريدم:

_بيبين، اگه يك بار ديگه باهام اينطوري وقيح صحبت كني، همون ك.ير رو ميكنم تو حلقه تا خفه شي. دختره ي پتياره.

لبش رو به دندون گرفت، مشخص بود تاحالا تو اين باشگاه هرچي گفته كسي بهش حرفي نزده، اما من ميدونستم چطور حسابش رو كف دستش بزارم،

دختره ي بي همه چيز!

كمي تو اون حال نگاهم كرد و بعد راهش رو كشيد و رفت.

تاپ رو تنم كردم و مانتوم رو ، روي رخت اويز گذاشتم و بيرون رفتم، بخاطر اينكه ميخواستم همين الان ورزش كنم ديگه مانتوم رو نپوشيدم.

چشم چرخوندم و نگاهم به آرتام جان مربي گرامي افتاد كه داشت به يه دختر كمك ميكرد ورزش كنه،

اما چه كمكي؟! دختره داشت بارفيكس مي زد و آرتام هم دستش رو وسط پاي دختره گذاشته بود و با يك دست به دختره كمك ميكرد تا بالا پايين شه...

❖ _من_هات#مربی

#part_7

با دیدن این صحنه و فکر به دستاي داغ آرتام که وسط پام باشه دوباره خیس شدم و خیره نگاهشون کردم،

آرتام خیلی حرفه اي و موزيانه داشت با انگشتاش دختره رو میمالید و دختره ام هر ازگاهی از لذت به سقف نگاه میکرد و پوف هاي بلندي مي کشید.

با ناز به سمتشون رفتم که آرتام با دیدنم لبخندي به روم زد و اروم از دختره فاصله گرفت و رو بهش گفت:

_عزیزم شما تمرین کن، تا چند دقیقه دیگه میام ادامه ي آموزش.

و به دنبال حرفش چشمکي به دختره زد. پشت بند چشمکش دختره با ناز و صدای بلند خندید و بوسی برایش فرستاد.

آرتامم تڪ خنده اي کرد و نگاهش رو به سمتم سوق داد

_خب، خانوم خانوما، بریم سر تمرین؟

سري تڪون دادم که من رو به سمت برد که خالي از دستگاه ورزشي بود

و چندتا حرکت بدون دستگاه واسه بزرگ شدن باسن بهم یاد داد و گفت واسه ي دست گرمي از سه تاشون بیست بار انجام بدم.

حرکت اول رو شروع کردم، باید مثل نشستن رو صندلي باسنم رو عقب میدادم و تا حدي مینشستم که باعث میشد عضلات رون هام درد بگیره.

ارتام دستش رو دو طرف کمرم گذاشت و کمی بهم کمک کرد، خوب که یاد گرفتم دستش کم کم زیر باسنم رفت و از روی شلوارم به خط باسنم انگشتي کشید و روی ك.صم موند،

از احساس نوك انگشت دستش روی ك.صم حس خوبی بهم دست داد و کمی خودم رو تڪون دادم که...

❖ _من_هات#مربی

#part_8

کمی خوردم رو تڪون دادم که دم گوشم گفت:

_تازه کردم‌تا، سیر نمیشی؟

نچ بلند بالایی گفتم و با ناز تو چشماش خیره شدم. کمی نگاهم کرد و بعد پوف کلافه ای کشید و کمی ازم دور شد

و دستی به صورتش کشید و اروم گفت:

_نیلا جان الان جاش نیست، آموزشی دارم.

صاف سر جام ایستادم و به اطراف نگاهی انداختم و اخمی کردم

_بین کسی اینجا آموزشی نیست و همشونم از ادماي قدیمیتن، منم که تازه اومدم و الان تمرین نمیخوام. من اون چیز وسط پات رو میخوام مربی!

و با چشم و ابرو به وسط پاش اشاره کردم که سرخ شد و لب به دندون گرفت و با همون لبای به دندون کشیده گفت:

_نمیشه لعنتی، داغم نکن.

لابد نمیشد که اینطوری میگفت دیگه، لبام اویزون شد و بدون اینکه جوابش رو بدم سر برگردوندم و مشغول تمرین کردن شدم.

داغ بودم و دلم میخواست حواسه لعنتیم پرت شه تا راحت شم اما نمیشد! یکم تمرین کردم اما فکرم خالی نشد،

پوف کلافه ای کشیدم و دست از تمرین برداشتم، امروز که زوری نبود! میرفتم خونه دوز دیگه میومدم واسه جلسه بعد!

اروم به سمت رختکن رفتم، ارتام داشت اونطرف تر با دختری میلاسید و گاهی به سینه هاش دست میزد و خنده سر میداد. اشغال حالا من بهش گفتم بیا بکن نیومد.

چشم ازشون گرفتم و به راهم ادامه دادم که یهو از پشت دستی روی سینه ام قرار گرفت و...

❖ _من_هات#مربی

#part_9

با تعجب به پشت برگشتم که ارتام رو خندون دیدم. اخمی بهش کردم و دستش رو از روی سینه ام پس زدم و دوباره به راهم ادامه دادم، پسره ی خر، اوسگول کرده!

وارد رختکن شدم و مانتوم رو از رخت اویز چنگ انداختم و برداشتم، به سرعت تنم کردم و شالم رو روی سرم انداختم .

به پشت که برگشتم ارتام رو دست به سینه دیدم. دهن کجی ای بهش کردم و خواستم از کنارش رد بشم که مچ دستم رو سفت چسبید.

بی اعصاب تو صورتش براق شدم غریدم:

_چیه؟! چی میخوای؟

اخماش رو تو هم کشید و گفت:

_کجا با این عجله؟ بدون اطلاع مربی کجا تشریف میبری خانوم؟

زبونم رو روی لبم کشیدم و درحالی که سعی میکردم دستم رو از دستش آزاد کنم گفتم:

_میخوام برم خونه. جلسه اول نمیخواستم اصلاً تمرین کنم،

ولی یکم کردم.

لبخند شیطونی زد و موزی گفت:

_چی کردی؟!

سعی کردم کم نیارم در نتیجه منم لبخندی زدم و گفتم:

_تورو!

تک خنده ای سر داد و گفت:

_فعلاً که من کردم، الانم دم در منتظر باش میخوام ببرمت باز بکنمت.

چشمام گشاد شد و اما تا حرفش رو هضم کردم دهنم گشاد شد و خندم گرفت.

اونم خنده اش گرفت و گفت:

_دوست داربا!

سری تکون دادم و دستم رو به سمت پاش بردم و روی مردونگیش دستی کشیدم که اهی کشید و دستش رو روی دستم گذاشت و نالید:

_الان نه، ميخوام بيرمت خونم اونجا حسابت رو برسم!

لبخند دندون نمايي بهش زدم و تو يه حرکت يهويي لبام رو روي لباس گذاشتم و مشغول بوسيدنش شدم که همراهيم کرد و

دستش سمت يقيه تايم رفت و دستش رو واردش کرد و سينه ام رو توي مشتش گرفت و...

❖ _من_هات#مربی

#part_10

و فشاري بهش داد که از لاي لبهاش آه بلندي کشيدم و خودم رو بالا کشيدم.

اروم دستش رو از يقه ام بيرون کشيد و ازم جدا شد، چشمام رو درشت کردم که لبخندي بهم زد و گفت:

_آبروم رو بردي دختر با اين آه هات! بمون لباس بپوشم بريم.

پوزخندي بهش زدم و دست به سينه ايستادم:

_چقدرم تو آبرو حالите اخه!

چشمکي زد و دور شد. سري با تاسف و اسش تگون دادم که سنگيني نگاهی رو روي خودم حس کردم، اروم به پشت برگشتم که آيسان رو دست به سينه ديدم.

شبيه ميرغضب داشت نگام ميکرد، وقتي ديد ديدمش چشم خوره اي بهم زد و نفسش رو عصبي بيرون داد. واسه اينکه حرصش در بياد لبخندي بهش زدم و زیر لب طوري که بتونه لبخوني کنه گفتم:

_پتیاره!

چشماش رو گشاد کرد و خيره ي لبهام موند، پوزخندي بهش زدم و به پشت برگشتم که ارتام رو لباس پوشيده ديدم.

لبخندي به تيپ دخترکشش زدم که نزديك شد و با خنده سري تگون داد:

_چيه چرا شنگول ميزني؟

دندونام رو بهش نشون دادم و گفتم:

_واست تعريف ميکنم عشقم!

سري تڪون داد و حرڪت ڪرد، همراهش به راه افتادم تا بريم و خونه يه حال حسابي باهم ڪنيم! از باشگاه بيرون رفتيم
 ڪه دستش رو سمت راست دراز ڪرد و به ماشيني اشاره زد:

بفرما.

رد اشاره اش رو گرفتم که به پرایدی رسیدم، صورتم رو موچاله کردم و رو بهش گفتم:

پرايد داااري؟

خنده ای سر داد و دزدگیر ماشین رو زد و به طرف ماشین رفت، وقتی از پراید رد شد کنجکاو دنبالش رفتم که در
ماشینی رو باز کرد، با تعجب خیره ی ماشین شدم، باورم نمیشد، پورشه داااااشتتتت!!!!

داستان منتهی می شود.

❖ من_هات#مربی

#part_11

جیغ خفه ای کشیدم و سوار ماشینش شدم، اون هم سوار شد و معلوم بود خنده اش گرفته، چشم خوره ای بهش زدم و گفتم:

— چیه؟ فکر نکن ندیده ام، ولی پورشه تاحالا سوار نشده بودم!

ابروه‌اش رو بالا انداخت و سری تکون داد:

_میدونم ندیده نیستی، معمولا اونایی که میان باشگاه من وضع مالیشون اوکیه!

لبخند تلخی زدم و سرم رو به شیشه تکیه دادم، بابا هیچوقت واسم ماشین نخرید،

چون شبیه دختر کوچیکش ندا سر به زیر نبودم. ارتام اسمم رو صدا زد که برگشتم سمتش:

۲۔ چیه؟

اروم گفت:

۲۔ چیزی شده؟

سری تګون ډاډم و لېڅند تلخم رو تجدید کردم:

_داشتم به این فکر میکردم که با اینکه وضع مالی‌مون تویه اما هیچوقت پدر واسم ماشین نخرید، چرا؟ چون من شبیه ندا نبودم.

_ندا؟ ندا کیه؟

_خواهر کوچیکترمه، خیلی سر به زیره! نمیگم با حجاب، ولی در حد یه دختر معمولی میپوشه این باعث میشه پدر واسش هرچی که میخواد رو فراهم کنه!

سری تگون داد و ولش کنی زیر لب گفت و حرکت کرد،

سعی کردم به این چیزا فکر نکنم و به فکر این باشم که قراره با ارتام حال کنم!

با فکر به اون کُیر خوشفرمش داغ شدم و کمی به سمتش برگشتم و دست چپم رو روی رونش گذاشتم،

مشغول رانندگی بود و حواسش اصلاً پی دستم نبود، اروم دستم رو پیش بردم، اروم زیپ شلوار لی اش رو باز کردم و دستم رو از راه زیپ وارد شلوارش کردم.

با خوردن دست داغم به کُیرش ترمز ریزی زد که سرم خورد تو داشبرد ماشین.

اخماتو هم شد و دست راستم رو روی سرم گذاشتم که ارتام به راه ادامه داد:

_ادم نیستی تو؟ چرا یهو ترمز میزنی دیوانه!

نیم نگاهی بهم انداخت و شبیه پسریچه های تخص گفت:

_یکی موقع رانندگی دستش رو بزاره رو کُیرت چیکار میکنی؟

چشمام رو درشت کردم که خندید و با تعجب گفت:

_یادم نبود تو کُص داری!

و دوباره خنده ی بلندی سر داد، با دستم که هنوز تو شلوارش بود فشاری به کُیرش اوردم که...

❖ _من_هات#مربی

#part_12

فشاری بهش وارد کردم که خنده اش رو خورد و با صدای خفه ای گفت:

_ای تو روح تو له سگ، عقیمم کردی!

خنده اي سر داد و دستم رو از شلوارش بيرون كشيدم و كمې تو جام تڪون خوردم و بدون حركتي نشستم، هنوز داشتم ريز ميخنديدم، آرتام زير لب داشت فحش مي داد.

_دختره ي الدنگ ، توله سگ، بيشعور، كيرم يه چيزيش ميشيد اونهمه زن تو باشگاه بيوه ميشدن!

با اين حرفش نتونستم خودم رو كنترل كنم و بلند زدم زير خنده. از شدت خنده يك پام رو بالا اوردم و دستم رو جلوي دهنم گرفتم و هر هر ميخنديدم.

نگاهي به خونه ويلايي روبروم انداختم، خونه ي شيك و باحالي بود و از همينجا مشخص ميشد ارتام چه وضع ماليه توپي داره.

ويلاش سر تا سر سفيد بود و نماي باحاليي داشت، وارد خونه شديم و نگاهم به داخل خونه خورد، كل خونه با وسايل چوبي ولي از نوع سفيدش بود، مبل هاي چوبي خوشگل و همينطور مجسمه هاي با شكوه.

نا خوداگاه تپيش رو نگاه كردم، تيشرت سفيد و شلوار لي ابي رنگي كه كمې به سفيدي ميزد و كتوني هاي سفيد.از همينجا مشخص ميكرد كه چقدر عاشق رنگ سفيده.

با ديدن خود ارتام ديگه نيازي به ديدن خونه نداشتم، خودم رو بهش نزديك كردم و اروم باسنم رو بهش ماليدم، دلم ميخواست باهاش يه سك.س توپ رو تجربه كنم...

❖ _من_هات#مربی

#part_13

از پشت سر هم ميتونستم ليخندش رو حس كنم، بيشتر خودم رو به مردونگيش فشار دادم و مشغول حركات دوراني با باسنم اطراف و روي مردونگيش شدم.

دقيقه اي نگذشت كه مردونگيش رو كه حالا سفت تر شده بود رو حس كردم، چشمام ناخوداگاه بسته شد و امي زير لب گفتم.

من عاشق این مردونگیه کلفت و بلندش بودم!

دستش رو از پشت روی سینه ام گذاشت و کمی فشرد، خودم رو بالا کشیدم و کمی بیشتر بهش چسبیدم و گردنم رو برگردوندم و لبهام رو روی لبهای خوشفرمش گذاشتم.

با اشتیاق شروع به بوسیدنش کردم و اون هم همراهیم میکرد، نمیدونم چقدر لب گرفتیم ولی به خودم که اومدم روی تخت دونفره ی سفید رنگش بودم و هردو برهنه بودیم..

اروم از زیرش بلند شدم و اون رو روی تخت هل دادم، روی تخت خوابید و من تونستم محو اون اندام ورزشی و پر عضله بشم، اون مردونگی کلفت و بی نقص..

با عشوه دستی به سینه ام کشیدم و با دست دیگم اروم لای پام رو مالیدم و اهی سر دادم..

ارتام با شهوت خیره ام بود و من خیره ی مردونگیه سفتش بودم! اروم خودم رو روی ارتام کشیدم و اروم لبهاش رو بوسیدم و میکی به گردنش زدم،

دلم میخواست یه بارم که شدم من رو باشم و لذت رو اینطوری بچشم، پایین تر اومدم و زیر نافش بوسه ای زدم و زبونم رو از زیر ناف تا جایی که مردونگیش شروع میشد کشیدم..

اه تو گلو و مردونه ای سر داد و موهام رو به چنگ گرفت، لبخندی زدم و ک.یرش رو به دست گرفتم و اروم مالیدم، اب دهنم رو روی مردونگیش ریختم و با یه حرکت مردونگیش رو وارد دهنم کردم، ارتام اهی کشید و..

❖ _من_هات#مربی

#part_14

اهی کشید و موهام رو بیشتر تو دستش فشرد،

زبونم رو روی کلاهک مردونگیش کشیدم و دورش رو زبون زدم که ارتام کمرب به تخت زد و اهی کشید.

عاشق اه های مردونه ای بودم که مردا برام میکشیدن، این نشون دهنده راضی بودنش بود!

زبونم رو از روی نوك کلاهنگ مردونگیش تا روی تخماش کشیدم و این کارم رو برعکس و چندین بار انجام دادم..

اروم ميکي به کلاهکش زدم و کم کم مردونگيش رو وارد دهنم کردم،
کمي زبونم* رو تگون دادم تا حسش کنه و بيشتر بهش حال بده..

ارتام پي در پي اه ميکشيد و فحش هاي ركيك بهم نسبت ميداد..

کم کم شروع به عقب جلو کردن مردونگيش توي دهنم کردم و ارتام فشار دستش روي سرم زياد شد و ميناليد:
_اووووف، توووله سگ، ج.نده کي اي تو؟ هااا؟ اومم، سکسيه من، هرزه ي زيرخواب خودمي..آه!

کم کم بيشتر عقب جلو کردم و شروع کردم به تند تند خوردن کي.رش تا حال کنه. خوب ک.يرش سيخ شده بود و
رگهاش آماده خالي شدن بودن.

کمي التش رو توي دهنم عقب جلو کردم که طاقتش رو از دست داد و من رو کنار زد و روم خيمه زد..

با عشوه لبخندي بهش زدم و نوک سينه ام رو با دستم ماليدم و با لحن مسخ کننده اي اروم نجوا کردم:
_عشقم چرا نداشتي گرميش رو تو دهنم حس کنم؟

لبخند کجي بهم زد و با چشماي شهوتيش از زير لبش گفت:

_ميخوام گرميش رو تو ک.ونت حس کني جن.ده خانوم..

به دنبال اين حرفش من رو....

❖ _من_هات#مربی

#part_15

به دنبال حرفش من رو برگردونت و روي شکم خوابوند، با فکر به رابطه از پشت لرزي به تنم افتاد و خواستم بلند شم
که ارتام کمرم رو محکم گرفت و به تخت فشار داد.

گوشه ي لبم رو گاز گرفتم و همونطور که نگاهم به بالشت بود ناليدم:

_آرتام من از پشت..

ادامه ي حرفم با کارش تبدیل به اه شد.. انگشتش رو وارد ك.صم کرده بود و اون رو حرفه اي جلو عقب میکرد،
پام رو باز تر کردم که ارتام لاي پام نشست و مشغول ور رفتن با چوچولم شد..

سرم رو بالا کشیده بودم و فقط اه هاي بلند میکشیدم، لعنتي حرفه اي بود! نفسم بند مي اومد از کاراش و هردفعه
مجبور بودم اه هاي غلیظ بکشم و شکمم رو منقبض کنم.

اروم اروم دستش به سمت باسنم رفت و لپ هاي باسنم رو از هم فاصله داد، اروم انگشتش رو واردم کرد که جيغي
کشیدم و سرم رو تو بالش فرو بردم..

لعنتي فقط یکبار تو عمرم از پشت رابطه داشتم که اونم تا چند روز نمیتونستم راه برم يا حتي برم دستشويي!

اروم انگشتش رو جلو عقب کرد که دردش واسم عادي شد اما طولي نکشید که انگشت دومش رو هم وارد کرد و من
احساس کردم از درد چشمام بیرون زد!

با دست دیگه اش داشت ك.صم رو واسم میمالوند و حواسش بود که درد نکشم، ولي باز با اين حال درد داشتم..

کم کم انگشت سومش رو واردم کرد و بعد کمي جلو عقب کردن اونهارو بیرون کشید، نفس اسوده اي کشیدم
اما با قرار گرفتن چيز داغي روي سوراخ باسنم با تعجب سرم رو پشت برگردونم و با دیدن مردونگيش نفس تو سينه ام
حبس شد،

واي خدایا اين دیگه خيلي واسم زیاد بود و مطمئن بودم جر میخوردم،
ولي نمیدونم چرا اعتراض نکردم..! شاید چون از شهوت عقلم پریده بود.. اروم اروم سر ك.يرش رو وارد سوراخم کرد
که...

❖ _من_هات#مربی

#part_16

اروم اروم سر ك.يرش رو وارد سوراخم کرد که اخ ريزي گفتم و محلفه رو چنگ زدم، خيلي کلفت بود داشتم جر
میخوردم.

اروم اروم بقیه اش رو واردم کرد و من تا اسمون رفتم و برگشتم، تا دسته که وارد کرد خواست دوباره فشار بده که جیغی کشیدم و نالیدم:

_دیگه نمیتونم ارتامم، دارم جر میخورم، تروخدا بکشش بیرون.

نچی گفت و با حس اینکه روده هام دارن پاره میشن جیغی کشیدم، لاشی تا اخر واردم کرده بود!

_الهی بیام سر قبرررت لالالالاشی!

فحش میدادم اما اون پوست کلفت تر از این حرفا بود و فقط داشت ضربه میزد و اروم پهلوم رو گرفته بود گاهاً با انگشتاش پهلوم رو نوازش میکرد.

اما اینا واسه من بس نبود! من داشتم میمیردم از درد و فقط جیغای بلند میکشیدم، حس کسی رو داشتم که بهش تجاوز میشد. اشکام اروم میریختن..

اینقدر ضربه زد که کم کم سوراخ باسنم بی حس شد و دیگه چیزی حس نکردم، نه لذتی و نه دردی..

دوست داشتم از کی.ر اویزونش کنم و درد کشیدنش رو ببینم! یا مثلاً با دیلدو از کون بکنمش تا بفهمه چه دردی داره..

با حس مایع داغی داخلم نفس اسوده ای کشیدم و ارتام کنارم روی تخت افتاد..

اروم برگشتم و روی کمرم خوابیدم و اشکام رو با کف دستام پاک کردم، باسنم درد میکرد و به زور روش خوابیده بودم.. با نشستن دست ارتام روی سینه ام با خشم نگاهش کردم که...

❖ _من_هات#مربی

#part_17

با خشم نگاهش کردم که چشماش معتجب شد، دستش رو محکم پس زدم و اروم سعی کردم بلند شم.

ولي درد پشتم زياد بود، از حرص گريه ام گرفت، لعنت بهت ارتام..اروم توي تخت تكون خوردم كه بلند شدن ارتام رو حس كردم، روي تخت نشست.

از گوشه ي چشم نگاهي بهش انداختم، هنوز متعجب بود. سعي كردم محلش ند.

اروم اروم روي تخت خودم رو كشيدم و سر دادم كه باسنم تير وحشتناكي كشيد، چشمام از درد بسته شد و اخ ارومي گفتم،

سعي كردم دردش رو تحمل كنم تا بتونم از خونه ي اين عوزي برم!

دستش رو روي شونه ام حس كردم، اما باز اعتنايي بهش نكردم و اروم به لبه ي تخت رسيدم، پاهام كه به سراميك هاي سرد اتاق خورد استخوناي لگنم تير كشيد،

لبم رو به دندون كشيدم و خواستم پاشم كه صداي حرصي ارتام توجه ام رو جلب كرد:

_چته نيلا؟ حالت خوبه؟چرا اينطوري ميكني؟ بگو منم بدونم خب!

يعني واقعا نميدونست چمه؟ درك نميكرد؟ يا واقعا اوسگول بود؟

عصبي به سمتش برگشتم و غريدم:

_وقتي كه داشتني حال ميكردني بايد اين سوال رو ميپرسيدي! نه الان كه دارم از درد زجرکش ميشم..

چشماش گشاد شد و با نگراني به سمتم اومد و خواست شونه هام رو بگيره كه نداشتم و ادامه دادم:

_وقتي به اين فكر ميكردني كه بايد حال بيشتري بيري من داشتم از درد بالشت رو گاز ميگرفتم!

گنگ نگاهم كرد و سري تكون داد:

_من واقعا نميفهمم چي ميگي، چرا درد داري؟ چيشده؟

لبام رو با زبونم تر كردم و باسنم تيري كشيد كه چشمام پر اشك شد، غريدم:

_باسنم داره میترکه! من بهت گفتم تحملش رو ندارم ولی به فکر نیاز خودت بودی، لعنتی دارم میمیرم..
و به دنبال حرفم با صدا بغض شکست...

❖ _من_هات#مربی

#part_18

کف هردو دستم رو روی چشمم گذاشتم و شروع به عر زدن کردم، واقعا درد داشتم و بغض داشت خفه ام میکرد؛

که خدا رو شکر شکست این بغض لعنتی..

از گریه زیاد حق می کردم و شونه هام تگون می خورد،

دستای ارتام روی شونه ام نشست و کمی اونارو فشرد.

کمی شونه هام رو تگون دادم تا دستش رو برداره اما محکم تر اونارو فشرد و از پشت من رو به خودش چسبوند،

بدون اینکه اعتراضی بکنم خودم رو به سینه اش چسبوندم و به گریه ام ادامه دادم.

اروم مو هام رو نوازش میکرد و زیر گوشم ازم میخواست اروم باشم..

رفته رفته گریه هام کمتر شد و فقط لبهام اویزون بود و کمی حق می کردم..

ارتام من رو به طرف خودش برگردوند و تو چشمم زل زد، سرم رو پایین انداختم، دلم نمیخواست ببینمش.

دستش روی بازو هام بود، اروم لمسشون کرد و با لحنی که سعی داشت دوباره باعث گریه ام نشه اروم گفت:

_عزیزم من نمیخواستم درد بکشی، ولی تو که اعتراضی نکردی..!

سرم رو به شدت بالا آوردم بهش توییدم:

_من گفتم نمیتونم!

چشمش رو به معنی دونستن اروم باز و بسته کرد و اروم گفت:

_ شما فقط یکبار گفتی و من فکر کردم داری ناز میکنی ! بخاطر همین وقتی کارم رو ادامه دادم و دیدم که اعتراضی نداری مطمئن شدم که نازته!

لب زیریم رو با زبونم تر کردم، حرفش حق بود، خوب بلد بود ادم رو قانع کنه، لب برچیدم و اروم سرم رو تکیه دادم و

خواستم کمی جابه جا بشم که باسنم درد گرفت، اخي گفتم اما با قرار گرفتن لبهاي ارتام روي لبهام...

❖ _من_هات#مربی

#part_19

خون تو رگهام به جریان افتاد. دست هاش لای موهام رفت و وحشیانه لبام رو خورد.

نمی توانستم نفس بکشم. با دستاش صورتمو قاب گرفته بود.

برجستگیش رو بین پاهام حس می کردم و تنم داشت باز داغ میشد.

یکی از دستاشو پایین آورد گذاشت روی سینه ام و شروع به مالیدنش کرد.

همونطور گازهای ریزی از لبام می گرفت. نفس کشیدن هم یادم رفته بود و فقل داغی لباش و بزرگی ل.یرش رو حس میکردم.

سرشو عقب کشید و سراغ سینه هام رفت. نوکشو تو دهنش کشید و محکم میک زد و انگشت فاکش رو برد روی چو*چولم،همونطور که سینه هام رو با ولع میخورد شروع به مالیدنش کرد. درد باسنم از یادم رفت و شروع کردم به نالیدن :

-اوووو آرتام ... اههههه... دیووووث

با صدای ناله هام حرکت انگشتش تندتر و صدای خوردن سینه هام بلند تر شد:

-اووووم اووووممممممممممم.

-بخووورش ...

سرشو عقب برد و هاله تيره سينه مو ليس زد .

با شهوت نگاهش مي کردم. هرچي ناراحتي اي که ازش داشتم پر کشيده بود!!

زبونشو تا روي نافم کشيد:

-مي خوام آبت و بيارم نيلا !

حرفش باعث شد زير دلم از شهوت تير بکشه. چنگ زدم بين موهاش .

لبهاي خيسشو نزديك ك..صم كرد.

زبونشو روي چاکش کشيد ،وجودم گرم شد.

شروع به مکیدن کرد و تموم ترشحاتم رو تو دهنش کشيد.

-اوووو آرتام....

❖ _من_ هات#مربی

#part_20

از داغيه زبونش داشتم اتيش ميگرفتم، با فرو رفتن زبون گرم و نرمش لاي ك..صم جيغي از لذت کشيدم،

موهاش رو محکم گرفتم و با فهمیدن اينکه دارم ديوونه ميشم زبونش رو به حالت دوراني داخل ك..صم جلو و عقب ميکرد و تا اخر فرو ميبرد.

دوتا رونم رو محکم گرفته بود و سعي ميکرد حرکت نکنم، ولي من حتي با جيغ کشیدن هم حس لذتم رو نمي تونستم بيان کنم،

از لذت زياد گريم گرفته بود، لعنتي خيلي وارد بود!

دستش رو به سمت سينه ام برد و همزمان که ك..صم رو ميخورد سينه ام رو هم چنگ ميزد و با نوکش بازي ميکرد.

سینه هام نوکشون سفت سفت شده بودن و من با هر میک عمیق ارتام به ارضا نزدیک تر میشدم،

احساس می‌کردم شیرۀ پی کل وجودم با زبونش و می‌ک هاش داره کشیده میشه!

کمرم رو به تخت میکوبیدم و از لذت حتي نمیدونستم چي میگم

- بخوورش ارتااام تند ترررر، لعنتي ك.صم فقط با زبون زدناي توووو اروم ميگيره.

با حرافم تحريك تر شد و سعي كرد تند تر زيون بزنه، اروم زيونش رو بيرون كشيد و

کمی بالا اومد، اب دهانش رو رو کصم انداخت که از داغیش اخي گفتم و به خودم پیچیدم.

اب دهنش به چاك كصم رسيد و داشت ميچكيد كه ارتام دوباره اون رو توي دهنش كشيد و ك.صم رو خورد،

اهي کشيدم و دوباره ميک عميقي به ک.صم زد و هعي اين کار رو تکرار کرد، منم جيغ هاي مکرر ميکشيدم :

_ارتا|||ام!!! تندد تررررر، آآھ

با میک عمیقی که بهم زد احساس کردم کل بدنم سر شد و....

❖ من_ہات#مربی

#part_21

کل بدنم سر شد و چشمام از لذت سیاهی رفتن، ارتام اروم وسط پام رو میمالید تا اروم بگیرم.

کم کم حال سر جاش اومد، اروم تکونی به خودم دادم که باسنم تیر کشید؛

چشمام پر اشك شد و با دستم زیر کمرم رو گرفتم و اروم پاشدم، ارتام لبخندی بهم زد و اروم گفت:

درد داری؟

چشم غره اي بهش زدم و زیر لب خفه شو اي نثارش کردم.

با اینکه کارش رو جبران کرده بود اما باز انگار من چشم سفید بودم! خب حقم داشتم، عوضی جرم داده بود..

چشماش گشاد شد و متعجب خیره ام شد، پوزخندی بهش زدم طلبکار گفتم:

_چیه؟ فکر کردی با دوتا لیس و میک از کارت میگذرم؟ ها؟

به ثانیه نکشید که چشماش بیخیال شد و گوشه لبش رو پایین انداخت و گفت:

_واقعا فکر کردی قهرت واسم مهمه؟ من میخوام فقط کارم رو جبران کنم که دیدم لیاقت نداری، وگرنه تو به تخ*مم نیستی!

اینبار نوبت من بود که تعجب کنم، راست میگفت داشتم زیاده روی میکردم، اما واقعا فکرشم نمیکردم اینطوری واضح و وقیح به روم بیاره!

عصبی روم رو ازش گرفتم و سعی کردم بلند شم، همونطوری شروع کردم به غر زدن:

_خفه شو بابا حرومی، فکر کردی کی ای؟ روانی!

_گمشو از خونه من بیرون تا نترکوندمت!

با دادی که کشید نفس تو سینه ام حبس شد و با ترس نگاهش کردم و...

❖ _من_هات#مربی

#part_22

لبم رو تر کردم و خواستم چیزی بگم که چشماش رو بست و غرید:

_خفه شو و از خونه ی من گورت رو گم کن عوضی!

بغضم گرفت، یهوپی ترسیده بودم و این باعث شده بود قلبم تند بزنه.. اروم و به اجبار از جام پاشدم و مشغول شدم به پیدا کردن لباسهام..

اروم اونهارو تن کردم و برگشتم و نگاهی به ارتام کردم، شورتش رو پوشیده بود و شبیه میرغضب نگاهم میکرد،

اروم روم رو ازش گرفتم و اروم خداحافظی کردم و از اتاق خارج شدم.

به محض خارج شدن از اتاق بغضم ترکید، خودمم نمیدونم چرا ولی بدجور دلم گرفته بود،
از حیاط خونه رد شدم و در رو بستم، اروم به سمت خیابون رفتم و سوار اولین تاکسی شدم...

"آرتام"

بالش رو از تخت پایین پرت کردم و فحش خار و مادری زیر لب به نیلا دادم، دختره ی لاشی!

اروم روی تخت دراز کشیدم و گوشیم رو برداشتم، ولی از حق نگذیریم بد کرده بودمش! از فکر خنده ی بلندی سر دادم،
لعنتی خیلی خوب بود!!!!

گوشیم زنگ خورد نگاهی به صفحه اش کردم، امیر یکی از دوستای صمیمیم بود، لبخندی رو لبم نشوندم و جوابش رو دادم:

_جون دل خمیر (امیر) جون؟

_خفه شو بی ناموس، کجایی؟

تک خنده ای کردم و گفتم:

_خونه ام!

_این موقع تو خونه ای؟ چطور ممکنه؟

_یکی خونم بود..

از همینجام اخماش رو حس کردم، سرزرشگرانه گفت:

_کی میخوای دست از این کارا برداری...

❖ _من_هات#مربی

پوف کلافه اي کشيدم و بحث رو عوض کردم

_چیکارم داشتی حالا؟

از حرص بیشعوري نثارم کرد و غرید:

_میخوام برم سر قرار میای؟

چشمام ستاره بارون شد! اون کی بود که امیر باهاش رفیق شده بود؟ تا جایی که یادمه امیر از دختر مختر خوشش نمیومد اصلاً!

با صدای امیر به خودم اومدم و هومی گفتم

_میگم چت شد ارتام؟ چرا خفه خون گرفتی؟

_تو که از این غلطاً نمیکردی!

-خفه شو بیا، من اولین بارمه گند میزنم!

سعی کردم یکم حق به جانب شم فکر نکنه سریع میام، در نتیجه شبیه دخترا لج کردم و گفتم:

_من که قراره خفه شم! زنده نیستم خودت برو داداش.

و گوشي رو قطع کردم، لبخند دندون نمایی زدم و به صفحه زل زدم، همین الان میزنگیرد!

با زنگ خوردن گوشیم تك خنده اي کردم و جواب دادم:

_مشترك مورد نظر در حال خفه شدن میباشد! لطفاً سر قبر مزاحم شوید.

امیر پشت تلفن از خنده ترکید، خودمم خنده ام گرفته بود، همونطور که میخندید گفتم:

_بیا دیگه ارتام، اذیت نکن، تو استاد این کارایی!

قبقبم رو باد کردم و سرش منت گذاشتم

_چون خیلی اصرار میکنی میام و برات کارارو اوکی میکنم! خودکشی نکنیا! بخدا میام.

بی ناموصی نثارم کرد و گوشي رو قطع کرد. محض رضای خدا این بی ناموص از دهنش نمی افتاد!

با اس مسي که واسم اومد گوشي رو باز کردم، امير بود، گفته بود ساعت شش آماده شم و خودش مياد دنبالم، نگاهی به ساعت انداختم، پنج و ربع بود، قربونش برم چه زود خبر میداد اخه! پاشدم و مشغول لباس پوشیدن شدم..

❖ _من_هات#مربی

#part_24

تیشرت مشکي با شلوار سفید پوشیدم و جلوي اينه ایستادم،

موهاي پسرونه اما بلندم رو شونه اي کشیدم و بالا فرستادم. ساعتم رو ام به دستم بستم و

باندالم رو که طرح اسکلت داشت و سیاه و سفید بود رو به پیشونیم بستم و

با برداشتن گوشیم و کارت بانكي و کمي پول ،از اتاق بیرون زدم.

وارد اشپزخونه شدم و يك لیوان اب خوردم و از خونه زدم بیرون،

کتوني مشکیم رو که مارک نايك سفیدی روش داشت رو

پوشیدم و به راه افتادم،

از حیاط خونه گذشتم و درو بار کردم، به ساعت نیم نگاهی انداختم، قربون خودم بشم پنج دقیقه زودتر آماده شده بودم..

به اطراف نگاهی انداختم که تویوتاي کمري سفیدی دیدم، ماشین امير بود،

در حیاط رو بستم و کمي جلو رفتم ،

امير جلوي پام ترمز کرد و سوار شدم، لبخندي بهش زدم و باهاش دست دادم:

_چطوري باقالي؟

چشماش رو درشت کرد:

_نسبتِ جدیده؟

خنده اي سر دادم و گفتم:

_اڅه تو ام رفتي قاطي باقالي ها!

با لږخند سړي از روي تاسف واسم تګون داد و ماشين رو حرکت داد.

سر جام جا به جا شدم و کمرېنډم رو بستم. به محل قرار که رسيديم پياده شديم،

همون کافه اي بود که هميشه با امير ميومدم،

ماشين رو قفل کرد و کنارم ايستاد و باهم حرکت کرديم به سمت کافه...

❖ _من_هات#مربی

#part_25

"نِلا"

با حرص در خونه رو بستم و اشکام رو پاک کردم،چطور ميتونست انقدر اشغال باشه؟

مادر به خطاي لاشي! پر حرص خودم و انداختم وسط خيابون تا رد شم که ماشيني تو دو سانتيم زد روي ترمز.

پسره سرشو از ماشين بيرون آورد و با داد گفت:

_هوي جوجو هوس مُردن کردي؟

با حرص به کاپوت کوبيدم:

_چته مي کشي؟

خنديد:

_نمي کشم، ميکنمت! بير بالا!

نگاهي به خونه ارتام انداختم و با حرص به سمت در جلو رفتم.

سوار شدم که چشماي پسره از خوشحالي برق زد:

_اسمت چيه ؟

خندیدم ولي خنده ام بیشتر از حرص آرتام بود، بدجور عصبي بودم:

_تو چي دوس داري؟

دستش به سمت کمر بندش رفت:

_تا وقتي برسیم خونه ام مي تونم ساک*ر صдат کنم؟!

خيلي سک*سي لبم رو به دندون گرفتم:

_اوووم! اگه خيلي بزرگ و کلفت باشه چرا که نه...

خم شدم و سرمو نزديک وسط پاش بردم. هنوز باسنم درد میکرد و انرژی نداشتم، اما انگار لج کرده بودم!

دکمه شو باز کردم و اون ماشین رو به حرکت در آورد.

لبه هاي شلوارش رو گرفتم و خواستم پايين بکشمش که باسنش رو بلند کرد و کمک کرد.

کی*ر باد کرده اش رو بين انگشتاي داغم گرفتم که پرسید:

_چند سالتنه؟

لبخندي زدم و از بالاي چشم نگاهش کردم:

-اگه منظورت اينه چند باره دادم بايد بگم تو اولشي!

چشاش گشاد شد:

_جدي ميگي؟ باکره اي؟

خندیدم و آروم زبونمو سر کی*رش کشیدم:

_اونقدري تن*گم که باورت شه اولین بارمه!

پر هوس خندید و پاش رو روی گاز فشرد. انگار برای رسیدن به خونه عجله داشت! نو*ك کی*رش رو میک زدم. مزه اش بد نبود. بیشتر تو دهنم فرستادمش و زبونش زدم.

سایزش هر لحظه بزرگتر می شد و دهنم کیپ میشد. شروع کردم به عقب و جلو کردنش تو دهنم و اون بیشتر رو گاز فشرد. ناله های مردونه ای میکرد.

با صدای خماری گفت:

_آه دیگه نمی تونم تحمل کنم.

ماشین رو روند تو یه کوچه خلوت. و سرم رو گرفت و آورد بالا و خیره تو چشام گفت:

_خوب بلدی س*ك بزنی! حالا ببینم چطور میدی! و...

❖ _من_هات#مربی

#part_26

خودشو کشید به صندلی عقب و گفت:

-با اینکه س*كس تو ماشین سخته ولی راند بعدی رو میذارم واسه خونه.

از لای صندلی ها به عقب رفتم. پاهام رو از هم باز کردم. یه تف انداخت سر کی*رش و با هیجان بین پام فشرد. ک*ص خیسم به راحتی حجم کلفت کی*رش رو بلعید.

لبمو گزیدم:

_اووف کلفته...

سینه هامو از روی لباس فشرد:

_تنگههههه

خواست لباسم رو بالا بده که مچ دستش رو گرفتم :

_اینو تو خونه ات افتتاح میکنم.

خندید سرش و بین سینه هام مالید و بعد شروع کرد به خوردن گردنم. همونطور پایین تنه اش رو تگون داد .

کی*رش داشت تو ک*صم عقب و جلو میشد:

_اووووف جرم بدهههه

گردنمو مکید:

_جن*ده من! دختر حش*ری!

صدای ضربات محکمش ماشین رو برداشته بود و داغم میکرد .

چنگ زدم بین موهایش و اون سینه هام رو چنگ زد.

لبم و خورد و با سرعت بیشتری تلم*به زد . با چشای خمارش زل زد به چشام:

-آبم داره میاد، بریزم تو ک*صت؟ بریزم؟

خندیدم و اون دستمال کاغذی برداشت و رو سر کی*رش گرفت. ناله مردونه ای کرد و ابش با فشار ریخت بیرون.

بی حال وزنش رو روم انداخت و دستشو بین پام برد:

-اووف واسه من خیس کردی؟ بیرمت خونه جر دادم این ک*ص تنگ رو! گشادت میکنم حسابی!

شروع کرد به مالیدن با انگشتش. نفسم داشت میرفت. شه*وت و داغی وجودمو پر کرده بود و ک*صم پام تو آتیش می سوخت.

لبمو گزیدم:

_اوممم میخوام جرم بدی دیوس!

یکی از انگشتاشو داخلم فرو کرد و اون یکی رو روی چ*وچولم مالید. فقط ناله میکردم. با صدای ناله هام تشویق شد که حرکاتشو تندتر کنه و..

#part_27

حسابي داشتم حال ميکردم.

بعد چند دقيقه عضله هام منقبض شد و به شدت لرزیدم و آبم بیرون ریخت.

دستشو کشید روی مایع لزج بین پام و سمت دهنش برد و خیلی سک*سي ميك زد:

-اووم آبتم خوشمزه اس، حالا سمت چیه خانم خوشمزه؟!

خندیدم و گفتم:

-شاید همون خانم خوشمزه!

همونطور که به داخل قدم بر میداشتم و محو دیزاین شیک، لوازم گرون قیمت و بزرگی خونه بودم. مانتو رو پرت کردم روی زمین و شروع به در آوردن شلوارم کردم.

بعد چرخیدم به سمتش و دستم رو فرو کردم تو شورتش و همونطور که لبم و دندون میزدم خودم رو مالیدم.

با هیجان تي شرتش رو پرت کرد روی زمین و دستش به سمت کمر بندش رفت:

-میخوام زودتر سینه هات رو بخورم!

خندیدم و با ناز تي شرتم رو پرت کردم یه طرف.

با ولع به سمتم اومد و از روی لباس زیر شروع به مالیدن کرد.

اومي گفتم و گردنش رو ميك زدم.

دستش رو فرستاد توي کاپ سوتینم و فشاري به سینه هام وارد کرد:

_جووون سینه هات چقدر داغن.

کاپ رو پایین فرستاد و چشاي پر شهوتشو بهشون دوخت:

-اوه ابم روي اين هلوهاٲ ميريزم، اسٲٲ چي بود؟

خنديدم:

_دختر سينه هلويي!

دستش رو انداخت زير پام و انداختم روي كاناپه و بعد روم خيمه زد.

حريصانه دستشو روي تن لختم كشيد و نوک سينم رو به دندون گرفت و....

❖ _من_هاٲ#مربي

#part_28

شروع کرد به ميك زدن. صداي خوردن سينه هام تحريكم ميكرد كه ناله كنم

_اووووووف بخورش لعنتي..

همونطور كه سينم رو تند تند ميك ميزد. انگشت فاكش و فرستاد تو سوراخ كصم.

نفسم از لذت در حال بند اومدن بود.لباش روي سينه ي سمت راستم رفت و

همونطور كه هاله ي تيره اش رو ليس ميزد. انگشتشو داخل كص خيسم چرخوند.

انگشت دومش رو فرستاد داخل كصم كه صداي دادم در اومد:

_اووووف

انگشت سومش كه رفت، شروع کرد به تلمبه زدن داخل:

_جوووووون كص خيستو ميگاااا.... كصت چي ميخواد جنده من؟ چي ميخواد؟

ناليدم:

-كير كلفتت و ميخواااااا!!!!

چنگ زدم به تي شرتش کمي وزنشو از روم بلند کرد و چند لحظه بعد تي شرتش روي زمين بود.

شلوارش رو در آورد و کيرشو به لبم ماليد:

_خيـس کن بکنم تو کصت.

تف انداختم سرش و اون بي معطلـي فرو کرد تو کصم. آه مردونه اي کشيد و شروع به عقب و جلو کردن کرد.

دستم و انداختم دور گردنش و سرم رو فرو کردم تو گردنش:

_اووووووف جررررم بده لعنتي!

_جررررت ميدم. کص سفيدت مالهه منه.

صداي برخورد خايه هاش تو هال بزرگ خونه ميپچيد. انقدر تلمبه زد که لرزيدم و ارضا شدم.

کيرشو بيرون آورد و دستشو رو چاک کصم کشيد و لزجيش و لمس کرد:

_جووون ابت اومده ؟

خنديدم که لبم و بوسيد و گردنم و ليس زد. کيرش و بين دستاش گرفت و سرشو از روي کص تا سوراخ کونم کشيد:

_ميخوام تو کونت بذارم جيگر

چشمام از ترس گشاد شد:

_واي نه درد داره!

خنديد :

-يه جور مي کنم حال کني بذار يه چيزي بيارم چربش کنم.

سريع رفت و كمى وازلين آورد:

_قمبل كن سوراخت رو چرب كنم...

❖ _من_هات#مربى

#part_29

سريع رفت و كمى وازلين آورد:

_قمبل كن سوراختو چرب كنم

كوسن رو زير شكمم گذاشتم و كونم رو بالا دادم. با انگشتش وازلين رو ماليد:

_سوراخت قرمزه، امروز كسي جرت داده؟

ياد آرتام افتادم ولي به دروغ گفتم:

_نه بابا اولين بارمه، مراقب باش...

بي هيچ حرف ديگه اى مشغول بازي با سوراخم شد.

يواش يواش يكي از انگشتاشو فرو كرد تو باسنم. سوزشش كم بود ولي همين كه بعدي رو فرو كرد جيغي از درد كشيدم.

اروم به لپ كونم زد:

_طاقت بيار تنگ من!

و شروع به عقب و جلو كردن انگشتش تو كونم كرد. ميخواه يواش يواش جا باز كنه تا كيرش رو توش كنه.

خبر نداشت صبح كير ارتام كه كلفت تر از مال اون بود تو كونم عقب و جلو ميشد!

همونطور كه كونم رو ليس ميزد به تعداد انگشتاشم اضافه ميكرد.

بعد انگشتشو در آورد و من التشو در کونم حس کردم.

فشاري بهش داد و اروم سرش رو واردم کرد.

لبمو به دندون گرفتم:

_آیییی...

يك دفعه كل حجمش رو داخل كرد. نفسم بند اومد. از پشت سينه مو تو مشتش گرفت و روي شونه ام رو بوسيد:

_هييش الان بهش عادت ميكني!

يواش يواش شروع به تلمبه زدن كرد.

حسابي دردم ميومد ولي نه مثل صبح كه كون دادم.

به تلمبه هاش سرعت بخشيد و همونطور دستش رو تو كصم عقب و جلو كرد. اووف داشتم لذت ميبردم. داد ميزد:

-گشادت ميكنم جنده من! جررت ميدم!

خمار گفتم:

-جررم بده جررم بده!

از شهوت لبريز بودم. تلمبه هاش تو كونم بهم حال ميداد. از بس كصم خيس بود دستش خيلي راحت ليز ميخورد و عقب جلو ميشد.

❖ _من_هات#مربی

#part_30

كيرش تا اخر ميرفت داخل و باز بيرون ميومد. هر دفعه ضربه هاش محكمتر ميشد.

لاله گوشمو به دندون كشيد:

-آبمو بريزم تو كونت جنده ؟

-اووووف بریز توم ... کونمو اتیش بزن دیوووس...

انگشتشو رو چوچولم گذاشت و تند تند مالید. همین که کونم داغ شد لرزیدم و ارضا شدم.

اونم بیحال روم افتاد و لب زد:

-مرسی.

* آرتام *

روبروی دوست دختر امیر و دوستش نشسته بودیم، سعی میکردم نگاهش نکنم ولی نمی شد!

دوست دختر امیر رو نه ها! اون دختره که باهاش بود. اصلا سرش رو بالا نمی آورد و مشغول بازی با بستنیش بود،

امیر و دوست دخترش که خودش رو نوشین معرفی کرده بود هم داشتن لاو میزدن.

میخواستم به دوستش چراغ سبز نشون بدم؛ ولی لعنتی اصلا نگاهم نمی کرد، حتی موقع سلام دادن دست هم نداد

و تو چشمامون خیره نشد. البته چشم من! با امیر راحت تر بود، چون شاید می دونست دوست دختر داره!

با دستم روی میز ضرب گرفتم که اروم سرش رو بالا آورد و میخواست منبع صداری پیدا کنه، نگاهش به من خورد، خواستم لبخندی بهش بزنم که نگاهش رو سمت دیگه ای انداخت.

از حرص چشمام رو ریز کردم و نفس عمیقی کشیدم، نه مثل اینکه اینطوری نمی شد. صدام رو صاف کردم و به سمت نوشین پرسیدم:

_نوشین جان؟

نوشین که داشت با امیر حرف میزد سوالی به سمتم برگشت که امیر هم نگاهم کرد

_جانم ارتام جان؟

لبخندي به روش زدم و دستي زير چونه ام كشيدم و گفتم:

_نمي خواي دوستت رو معرفي كني؟ من پوسيدم از بي همزبوني!

نوشين خنده اي سر داد و..

❖ _من_هات#مربی

#part_31

نوشين خنده اي سر داد و نگاهي به دختره انداخت و بعد رو به من گفت:

_زهرا جان با پسرا اونقدر گرم نميگيره و كلا ساكنه.

پس اسمش زهرا بود! يكي از ابروهاي رو بالا انداختم و سري تكون دادم، نوشين به شونه ي زهرا دستي زد كه زهرا حواسش جمع شدو نگاهش كرد.

يعني واقعا تا اون لحظه هيچي حاليش نشده بود؟ نوشين و امير زدن زير

خنده و منم بي صدا خنديدم، زهرا گنگ نگاهمون ميكرد و من چقدر از اون قيافه خوشم ميومد!

موهاي طلايي و ابروهاي كشيده كه پر بودن و دماغي فيكس و عملي كه خدادادي بود! لبهاي قلوه اي صورتي و بدون ارايش،

از همه جالبتر واسم صورت بدون ارايشش بود، اون حتي يه كرمم نزده بود! البته صورت نازش نيازي به ارايشم نداشت،

اما ميشناسم دخترائي رو كه هميقدر خوشگلن و خودشون رو باز تو ارايش غرق ميكنن!

* نيلا *

همونجوري روي كاناپه از بي حالي خوابم برد.

با احساس دستي روي ك.صم چرخي زدم و خواب الود گفتم:

_نکن! سیر نشدي؟

انگشتي رو توي واژنم حس کردم و پاهام رو جفت کردم و اه عميقي کشيدم ،لبش و روي گردنم کشيد و زمزمه کرد:

-من اوني که سیر شده نيستم، دوستشم!

چشمام رو باز کردم و متعجب نگاهمو به پسري که رو به روم بود دوختم.

لعنتي خيلي جذاب بود!

چشاي درشت مشكي و بيني سر بالا و لباي مردونه اش تو صورت زاويه دار، دل هر دختري رو ميبرد!

کصم شروع کرد به نبض زدن. لبمو با زبون تر کردم:

-دوستت کجا رفت؟

-ساميار رفت دوش بگيره...

دستشو به سمتم دراز کرد:

-من پرهامم ...

❖ _من_هات#مربی

#part_32

پاهامو از هم باز و سرم و کج کردم طوري که موهاي بلندم يه طرف ريخت:

_مطمئني دستت نمي خواد جاي ديگه رو لمس کنه؟

با شهوت نگاهشو به کصم دوخت و لبشو گزید:

_چرا که نه...

جلوي پام زانو زد و سرشو بين پاهام برد. با برخورد زبون خيس و داغش چشمامو بستم و آهي کشيدم.

شروع به مکیدن کصم کرد. گر گرفتم و دستمو بین موهاش فرو کردم:

-اووووف بخورش...

تند تند مي مکيد و همه ترشحاتمو تو دهنش میکشيد.

کمرمو با بي طاقتي تکون میدادم تا همه کصمو تو دهنش کنم.

تندتند ليس میزد و انگشتشو رو چوچولم مي ماليد.

همونطور که کصم رو میخورد، دستش به سمت شلوارش رفت و درش آورد. کير کلفت و بلندش هوش از سرم پروند.

دستمو به سمتش بردم و لمسش کردم:

-جوون اين قراره کصم جر بده؟

خنديد:

-آره دوسش داري؟

پامو دور کمرش حلقه کردم:

-بکن توش.

با يه حرکت کيرشو واردم کرد. جيغي از لذت کشيدم و با سرخوشي گفتم:

-جووون جرمممم بده کيرررر کلفت اووووف میخوامش

ضرباتش محکم بود و صدای برخورد خایه هاش تحریکم میکرد که جیغ بزنم.

لباشو رو لبام گذاشت و صدامو خفه کرد. همونطور که لبامو میخورد کيرشو تو کص خيسم عقب و جلو کرد. دست انداختم دور گردنش و اون دستشو زیر باسنم گرفت و بلندم کرد.



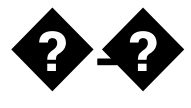
مجبور بودم اين متن رو وسط پارت بزنم که بخونيد

دوستان مجوريم اسم و پروفایل کانال رو تا چندروز ديگه عوض کنیم، ولي توجه داشته باشيد که رمان تا 400پارت ادامه داره و تموم نمیشه!

اسم کانال به

❖ لئوی شیپان#

تغییر میکنه و پارتهارو به صورت عکس میزاریم



پاهامو محکم دور کمرش حلقه کرده بودم و با ضربات محکم و تلمبه هاش حال میکردم:

-اووووف پرهام کص کشي مني تو!

-اهههه چنده... کصت چه تنگه!

داد زدم:

-اووووف جرررش بده. مال توئه!

گردنمو لیس میزد و همونطور که با تلمبه هاي محکمش به کصم حال میداد انگشتشو تو سوراخ کو*نم کرد.

داشتم اه و ناله مي کردم که صدای سامیار رو شنیدم:

-اووووف فکر کنم یه دور دیگه باید حموم برم...

پرهام خندید:

-بیا سوراخ کونش رو دارم واست آماده میکنم...

-اووووف بیاید جرم بدید کص و کونم کیر میخواد...

سامیار که کیرشو به کونم مالید داشتم از خوشي میمردم.

❖-❖ _من_هات#مربی

#part_33

انگشت پرهام که در اومد، کیر کلفت سامیار يك دفعه داخلم شد.

جیغی کشیدم و چنگمو تو گردن پرهام فرو کردم. صدای دادش در اومد.

جفتشون هم زمان تلمبه هاشون رو شروع کردن.

کص و کونم در حال جر خوردن بود. حسابي داشتم حال مي کردم. آب کصم روون بود.

ساميار از پست سينه هامو گرفته بود و مي ماليد. با شهوت ميگفتم:

-جرم بدید ... اوووووف حال میده ... محکمتررر..

ساميار کنار گوشم لب زد:

-جرررت میدم جنده من... گشادت میکنم...

کیرشون تا اخر میرفت و بر میگشت. حس میکردم داخل شکمم میره!

ساميار کیرشو در آورد و همونطور که مي ماليد کناري ايستاد. پرهام منو تو بغلش به سمت کاناپه برد و ازم خواست روي کیرش بشينم.

روي کیرش نشستم و شروع به بالا و پايين کردن کیرش تو کصم شدم.

ساميار از پشت هلم داد که تو بغل پرهام پرت شدم:

-سوراخ کونتو بيار بالا، ميخوام بگامت.

کمي کونمو بالا دادم . کیرش که تو کونم رفت پرهامم کیرشو داخل کصم فرستاد.



مجبور بودم اين متن رو وسط پارت بزnm که بخونيد

دوستان مبحوريم اسم و پروفایل کانال رو تا چندروز ديگه عوض کنيم، ولي توجه داشته باشيد که رمان تا 400پارت ادامه داره و تموم نمیشه!

اسم کانال به

❖ لئوی شيان#

تغییر میکنه و پارتهارو به صورت عکس میزاریم



بسکه داغ بودم عرق از تنم داشت میریخت. پرهام نوک سينه هامو گرفت. جفتشون شروع به تلمبه زدن کردن.

وقتي تلمبه میزدن سينه هام مي لرزيد و نگاه ها رو به خودش خیره مي کرد.

پرهام ضرباتشو تندتر کرد:

-جنده اوووف چه تنگي.... آيم داره مياد کجا بريزم؟

با شهوت گفتم :

-رو سينه هام...

پرهام از زيرم بلند شد و رو مبل ايستاد. ساميار سينه هامو تو مشتش گرفت و مجبورم کرد وقتي سر پام کونمو بگاد. کير پرهام تو دهنم عقب و جلو ميشد. نميتونستم نفس بکشم.

از يه طرفم کونم داشت جر ميخورد از طرفي ضربات محکم پرهام تو دهنم!

بعد چند دقيقه که حسابي دهنمو گاييد کيرشو در آورد.

آه مردونه اي کشيد و آبش رو روي سر و سينه هام ريخت:

-اوووووف

-ديووس آبت داغ بوود....

ساميار پر شهوت گفت:

-الان کونتو اتيش ميزنم ببيني اب کي داغتره!

❖❖ _من_هات#مربی

#part_34

* آرتام *

دستام رو روي ميز قلاب کرده بودم و با سر کمي کج شده خيره زهرا بودم، لعنتي اصلا نميتونستم ازش چشم بردارم.

اينقدري که من بهش چراغ سبز نشون دادم، عمو جاني به خانوما نشون نداده! ولي حتي يدونه اش رو هم جواب نداد و حتي طوري رفتار کرد که اونارو ندیده.

با صداي نوشين به سمتش برگشتم و سوالي نگاهش کردم که تک خنده اي کرد و گفت:

_تو باغ نیستیا!

لبام به خنده کش اومد و با سر به زهرا اشاره کردم، اونم خنده ای کرد و گفت:

_میگم تو باشگاه داری؟

سری تکون دادم که متفکر گفت:

_شنیدم زنونه اس! ولی چطوری؟

از زیر چشم به زهرا نگاهی انداختم که با تعجب به بحثمون گوش میداد، لبم رو تر کردم و گفتم:

_از اونجایی که به ما مردا واسه مربی گیري خانوما مجوز نمیدن، من با مدرک یکی از مربی های خانوم مجوز باشگاهم رو گرفتم. اسمش آيسان و فقط اونجا ورزش میکنه که اگه کسی برای بازدید اومد من درجا برم در پشتی و آيسان به عنوان مربی اونجا باشه!

نوشین چشمش رو گشاد کرد و سوتی زیر لب کشید:

_واو! عجب مخی پسرا!

امیر تشری بخاطر سوتش بهش زد که نوشین چشم غره ای زد و رو به امیر گفت:

_چیه؟

امیر ابروهاش رو درهم کرد و گفت:

_چه لزومی داره تو کافه سوت بزنی اخه؟

نوشین لبخندی زد و گفت:

_باشه.

و مشغول صحبت شدن که من باز به سمت زهرا برگشتم که نگاهم میکرد و هنوز چشمش گشاد بود، به محض اینکه برگشتم سمتش سعی کرد نگاهش رو بدزده اما هنوز هنگ بود.

دستم رو جلو بردم و روی دستش که روی میز بود گذاشتم که مثل برق گرفته ها سرش رو بلند کرد و نگاهم کرد و

❖-❖ _من_هات#مربی

" نیلا "

چند تا ضربه محکم زد و بعدِ ناله ای همه آب کیرشو با شدت تو سوراخم خالی کرد.

بی حال رو کاناپه افتادیم. از پشت بغلم کرد. چشمامو بسته بودم. دلم خواب میخواست. از صبح چند بار ارضا شده بودم.

واقعا جونی برام نمونده بود.

با حس چیزِی روی لبم مجبور شدم چشمای خسته م رو باز کنم.

پرهام کیر شق شده اش رو به لبام میمالید. نالیدم:

-اووه نه!

با خنده لب زد:

-باز کن خوشگله...

بی حال لبم رو باز کردم. سامیار هم شروع به بازی کردن با نوک سینه ام کرد.

کیر پرهام تو دهنم عقب و جلو می شد. خایه هاش به چونه ام میخورد و باز شهوت تو وجودم شعله می کشید.

چشمامو بستم. کلاhek کیرش تا حلقم رفت و عق زدم.

کیرش رو بیرون کشید:

-سعی کن وقتی کیرم تو دهنته با بینیت نفس بکشی جنده کوچولو!



مجبور بودم این متن رو وسط پارت بزنم که بخونید

دوستان مجبوریم اسم و پروفایل کانال رو تا چندروز دیگه عوض کنیم، ولی توجه داشته باشید که رمان تا 400پارت ادامه داره و تموم نمیشه!

اسم کانال به

❖ لئوی شیائو #

تغییر میکنه و پارتهارو به صورت عکس میزاریم



چپ چپ نگاهش کردم که باز کیرش رو تو حلقم کرد.

ساميار همونطور كه نوک سينه ام رو به بازي گرفته بود الت بزرگ شده اش رو به کونم ماليد.

اينا حتما يه قرصي زده بودن، وگرنه من نميدونم کمرشون با چي پر بود!

پرهام تند تند تو دهنم تلمبه ميزد و ساميار تف انداخت رو دستش و به سوراخ کصم ماليد و کيرشو از پشت فرو کرد داخلم.

اهي کشيدم كه تند تند شروع به تگون دادن کيرش كرد.

کصم شروع کرد به نبض زدن و تو حالت تحريك قرار گرفت.

پرهام کيرشو در آورد و من سرشو ليس زدم. يدونه سيلبي به سينه ام زد و بعد نوکشو به دندون گرفت.

شروع به ماليدن چوچولم كرد. کير ساميارم داشت کصم رو جر ميداد.

چشمامو با لذت بسته بودم و با صداي بلندي اه و ناله مي کردم.

پرهام با لذت مي گفت:

-جوون جنده حشري من!آبتو خالي كن... جووون...

حرفش باعث تحريكم شد . بي اختيار جيش کردم. شاشم با شدت پاشيد.

اولش فکر کردم عصباني ميشن ولي جفتشون خنديدن! و ساميار يکي محکم به کونم زد:

-جووووون همينه ...

◆◆ _من_ هات#مربی

#part_36

خيالم راحت شد و با خيال راحت مثانه مو خالي کردم .پرهام وحشيانه نوک سينه ام رو گاز گرفت. جيغي زدم و موهاشو چنگ انداختم. کير ساميار تو کونم رفت و منم پاهامو از هم باز کردم تا پرهام تو کصم بذاره و



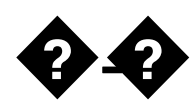
مجبور بودم اين متن رو وسط پارت بزnm كه بخونيد

دوستان مبجوريم اسم و پروفایل کانال رو تا چندروز ديگه عوض كنيم، ولي توجه داشته باشيد كه رمان تا 400پارت ادامه داره و تموم نمیشه!

اسم کانال به

لئوی شیپ#

تغییر میکنه و پارتهارو به صورت عکس میزاریم



کیر خوش فرم پرهام تو ک*صم بازی میکرد. ناله میکردم و پسرا با اشتیاق بیشتری تلمبه میزدن.

درست بیست دقیقه تمام تلمبه زدن ولی آبشون نیومد. منم یه بار وسط تلمبه هاشون ارضا شدم.

پوزیشن رو عوض کردن. پرهام اومد و کیرشو تو دهنم فرو کرد و سامیار کیرشو تا ته تو کصم فرو کرد.

کیرش فوری سر خورد داخل کص خیسم. بازوش رو گرفتم و همونطور که سرم رو عقب و جلو میکردم و کیر پرهام رو میخوردم، به سامیار کص میدادم. دوس داشتم یکی دیگه هم بود که کونمو جر میداد. یاد آرتام و کیر کلفتش افتادم.

اووف اگه الان اینجا بود و کیرشو تو کون گشاد شده ام فرو میکرد!

چشمامو بستم و با تلمبه های محکم سامیار ارضا شدم. دست پرهام رو گرفتم و روی باسنم گذاشتم.

سیلی روی باسنم زد و کیرشو از دهنم در آورد و منو روی کیرش نشوند و شروع به کردن کونم کرد.

سامیار هم کناری وایستاده بود و تند تند کیرشو میمالید.

از پشت سینه هامو چنگ زد و محکم فشرد. جیغ میزدم:

-محکمترررر ... جووون...جرررم بده... کیر کلفتتو عشقه!

سرشونم رو گاز گرفت و انگشتشو از پشت فرو کرد تو کصم و شروع کرد به چرخوندنش.

جیغ میزدم. از لذت داشتم میمردم. منو تو بغل گرفت و همونطور که کیرش تو کونم بود، به حالت داگی گذاشت.

تلمبه ها رو محکمتر زد و خایه هاش که بهم میخورد صدا میداد.

آخرین ضربه رو زد و فوری کیرش رو بیرون آورد و آبش با شدت روی کمرم خالی کرد.

سامیار اومد طرفم و اونم کیرش تو کونم فرو رفت. شروع به گایب*دنم کرد. دستمو به پشتی کاناپه گرفته بودم.

ضربه هاي محكم ساميار كاناپه رو به حركت در آورده بود و يكم روي پاركت ها راه رفته بود!

دستشو از پشت تو دهنم فرو كرد و با انگشتش شروع كرد به تلمبه زدن تو دهنم.

اووووف اين پسراي هات خوب حال دادنو بلد بودن.

يه ضربه ديگه زد و بعد منو چرخوند و محكم تو كيرش رو تو حلقم فرو كرد و بعد آب داغشو تو دهنم خالي كرد:

-اوووووف آبمو بخور..

آبشو قورت دادم و زبونمو دور لبم كشيدم:

-اووووم ...

لنگامو كنار داد و نشست.

◆? _من_هات#مربی

#part_37

پرهام هم روي مبل لم داده بود. همونطور كه كي*ر خوابيده اش رو بين دستاش گرفته بود گفت:

-اوه چقدر تنه^۸گي ازت سير نميشم! سمت چيه؟

ساميار هم كنجكاو نگاهم كرد و من لب زدم:

-نيلا.

خودم و جمع و جور كردم و گفتم :

-حموم كجاست؟

پرهام بلند شد:

-همراه من بيا.

ساميار هم رو به ما گفت:

-ميرم يكم خرت و پرت بگيرم شب خودتو آماده كن نيلا جون!

خندیدم و دستمو انداختم دور بازوي پرهام. به طبقه بالا رفتیم و اون شیر آب رو باز کرد تا وان پر شه. خسته و بی حال به سرامیکاي سرد تکیه داده بودم که دستشو دورم حلقه کرد:

-هیچ کو*ني مثل واسه تو تنگ نمیشه!

لبمو خیلی سك*سي به دندون گرفتم و از روی شونه نگاهش کردم:

-قصه نداری که بازم بکنیم؟!

نوڪ سينمو فشرد:

-تو وان بهش فکر میکنم!

بعد شامپو مخصوص ریخت توي وان. با عشوه از کنارش گذشتم و یکی از پاهامو داخل وان گذاشتم

...

آه که چقدر به این گرما احتیاج داشتم! پای دیگه ام رو هم داخل بردم و بعد موهام رو بالای سرم به حالت گوجه ای جمع کردم و با خود مو گره اش زدم.

سنگینی نگاه پرهام رو حس میکردم. توي وان نشستم :

-میخوای اونجا بمونی و نگاه کنی؟

سرمو به سمتش چرخوندم که دیدم کی*ر سیخ شده اش تو دستاشه:

-در حال تلاش بودم اینو واست بیدار کنم!

خندیدم:

-امممم بیا تو آب شاید تونستی نظرمو جلب کنی.

اومد و منو کمی به جلو هدایت کرد و خودش به وان تکیه زد و منو طوری جلوش گذاشت که کی*رش رو باسنم مالیده شه.

سرش رو تو گردنم فرو کرد و مشغول ماساژ شونه هام شد.

چشمامو بستم. بعد سك*س هاي پي در پي اين واقعا عالي بود!

دستش جلو اومد و نوک سينمو فشرد و بعد کل اون رو تو مشتش گرفت و مشغول ماليدنش شد.

چشمامو بستم و سرم رو به عقب چرخوندم . وحشيانه ليم رو به دندون كشيد.